

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینهایی که می‌خواهند فرهنگ دلبستگی به دنیا را جا بیندازند و پیش ببرند، اینها باید بالاخره یک کلاهی سر عذاب بگذارند، یک جورایی این آتش را در ذهن مردم خاموش کنند. حالا یک جا به بهانه اینکه بگویند خدا رحمان است، خدای رحمان جهنم نمی‌برد، یکجا به بهانه اینکه خدا مگر جلاد است و فلان، ذهن مردم را درباره این مسائل مخدوش کنند، یکجا به بهانه اینکه شما اهل بیت را دوست دارید، قرآن را دوست دارید، پس جهنم نمی‌روید، هر کس را به یک شکل از نگرانی درباره عذاب منصرف بکنند، دشمنی با جبرئیل نیز ذیل همان خیال آسوده از عذاب می‌گنجد، می‌گویند آنکه آیات عذاب را آورده است، او جبرئیل است، که ما قبولش نداریم، او یک فرشته است نعوذ بالله، با عرض معذرت از ساحت حضرت جبرئیل (ع)، آن یک فرشته بد ذاتی است که حرف‌های پر از نفرت و شوم را از عالم بالا برمی‌دارد و می‌آورد، یعنی یک جورایی او تصرف در سخنان خدا می‌کند و آنها را نگران کننده و تهدید آمیز جلوه می‌دهد، یک چنین بحثی را راه انداخته اند. اینها عوامل مقاومت معاندانه بنی اسرائیل نسبت به ایمان به پیامبر اسلام و قرآن کریم بود که در سیاق قبلی بررسی شد.

سیاق پانزده، از آیه ۹۹ تا ۱۰۳ بحث می‌شود.

در سیاق قبلی، «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ» و در سیاق قبلی اش هم «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ» که من توضیح دادم این «وَلَقَدْ» که سه تا هم داریم، اگر بخواهیم با دقت نظر نگاه بکنیم، ای بسا همه را باید یک سیاق دید، ولی به خاطر تفصیل و شرح و بسطی که دارد و برای اینکه مطلب خوب جا بیفتد ما سه قسمتش کردیم، با توجه به اینکه هر کدام از این «وَلَقَدْ»ها آغاز یک فرازی از این سیاق بود، در واقع خواستیم بگوییم می‌شود به اینها نگاه استقلالی هم کرد، پس این شروع سیاق است «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»، و پایان سیاق هم آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا» است که بعدش، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب به مومنین، باز شروع کاملا مشخصی دارد، حالا این را یک جمع بندی داشته باشیم.

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)» پیامبر آیتی که به سوی تو نازل کردیم، روشن است، کسانی هم که به این آیات کفر می‌ورزند، نیستند مگر فاسقان. جالب است، ممکن است یک وقت‌هایی ما خیال کنیم که، فسق نتیجه کفر است، انسان اول کافر می‌شود، بعد فاسق می‌شود، یک کفر نسبی در وجود انسان شکل می‌گیرد، فسق را به دنبال دارد، یک وقت‌هایی هم این فرمول عکسش بیان می‌شود، فسق است که مقدمه کفر می‌شود. هر کدام از یک زاویه ای صحیح است. الان چرا فسق مقدمه کفر شده است؟ «وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» یعنی فاسقانند که کفر می‌ورزند، اینها فاسقان بنی اسرائیل هستند، یعنی اینها مدعی کفر به دین خود نیستند ولی در دین خود گرفتار فسق هستند، یعنی از آن قوانین و ضوابط دین خودشان، رویگردان شده اند، همین فسق شان باعث شده است در این مقطع تاریخی، که باید به پیامبر و قرآن ایمان بیاورند، کفر می‌ورزند. «وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ». جز این فاسقان کسی کفر نمی‌ورزد، بعد خدا سوال می‌کند: «أَوَكَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ» قرار است هر وقت یک

عهدی با اینها بسته شد، پشت سر بیندازند؟ اینها متعهد بودند به اینکه وقتی کتاب آسمانی آمد، پیامبری هم آمد، نشانه‌ها، صدقش معلوم شد، ایمان بیاورند، «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» اکثر اینها بنای پای بندگی به این عهد را ندارند.

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» وقتی پیامبری از جانب خدا آمده که تصدیق کننده نشانه‌هایی است که در تورات بود، یعنی می‌بینند همه چیز منطبق است، همه چیز درست است، یقین به حقانیت پیامبر کردند، دو کار انجام دادند، یک، «نَبَذَ فَرِيقٌ... وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» یک عده شان کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا نمی‌دانند، کتاب خدا اینجا منظور کتاب خودشان است، «كِتَابَ اللَّهِ» را که اینجا شاهد صدق قرآن بود، پشت سر انداختند، گویا علمی به آن کتاب اصلاً ندارند، خود را درباره کتاب خودشان به نادانی و نفهمی زدند، این را پشت سر انداختند.

«وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» به جایش آمدند سراغ بافته‌های شیاطین، آنچه شیاطین بر ملک سلیمان تلاوت می‌کردند، این آیه را مفصل در دور اول توضیح دادم، در ملک سلیمان (ع) اتفاقی افتاد، دو فرشته به نام هاروت و ماروت آمدند، و سحر را یاد دادند، به حضرت سلیمان و هم به جنیان، اینها سحر را یاد گرفتند، سلیمان کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند، یعنی چی کافر شدند؟ یعنی از سحر شروع به سوءاستفاده کردند، شروع به تعلیم سحر به مردم کردند، بدون تذکر، بدون هشدار، آن دو فرشته وقتی یاد می‌دادند، می‌گفتند: «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ»، اما اینها «يَتَعَلَّمُونَ» یاد می‌دادند آنچه را که مردم از آن سوءاستفاده کنند، یعنی به کفر کشاندند این مسئله را. حالا خدا چرا اینجا «وَاتَّبَعُوا» را عطف کرد به «نَبَذَ»؟ ببینید «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»، ۲- «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ» نگاه کنید این مقدمه اش در سیاق قبلی گفته شده است، در سیاق قبلی معلوم شد که اینها برای اینکه بتوانند شانه از زیر بار ایمان به پیامبر خالی کنند، با جبرئیل در افتادند، حالا قطعه دوم پازل این است که شیطان گراییی از خودشان نشان بدهند. وقتی با فرشته وحی دشمنی پیدا می‌کنی، قهراً این آدم‌هایی که بالاخره یک سابقه ای در ارتباط با عالم غیب داشتند، این جایگزین می‌شود با شیطان گراییی. سوره مبارکه جن را بعضی از شما تدبر کردید، در آنجا می‌بینید دو چیز است، یا باید در ارتباط با عالم غیب به وحی اعتماد کنید، به فرشتگان وحی اعتماد کنید، و یا اگر به آنها اعتماد نکردید، راه قاچاقی دیگری جایگزین می‌شود و آن اعتماد به شیاطین است، لذا پنبه شیطان گراییی را خدا در آن سوره زده است، اصلاً چطور می‌شود شیطان گراییی بوجود می‌آید، چطور باید خنثی شود، با آن مقابله بشود. شیطان گراییی آن فرمت ارتباط با وحی مشرکانه است، و اعتقاد به وحی، فرمت ارتباط با غیب موحدانه است، یعنی ارتباط با غیب، دو نسخه دارد، یک نسخه موحدانه که وحی است و فرشتگان وحی مامور آن هستند، یک نسخه مشرکانه، که در واقع بافته‌ها و یافته‌های شیاطین است و شیطان‌ها در واقع مامور آن هستند، از نظر خودشان، خودشان را مامور می‌دانند، این دو تا فرهنگ است، بنی اسرائیل در یک بستری آمدند، رسیدند به این نقطه، رسیدند به اینجا که ترجیح می‌دهند، بروند دنبال آنچه شیاطین می‌گویند، چون دیگر دست خود را در ارتباط با وحی کوتاه می‌بینند، دیگر نمی‌خواهند از طریق وحی جلو بروند، حاضر می‌شوند این بدبختی را خودشان بپذیرند، «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)» درباره کتاب خدا که به آنها داده شد، خودشان را به نفهمی زده اند و آمدند تابع «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» شدند، سلیمان کافر نشد، ولی شیاطین کافر شدند. چطور شیاطین کافر شدند، به مردم سحر را یاد دادند، به مردم آنچه را که به دو ملک در بابل نازل شده بود، اما هاروت و ماروت به هر کس که یاد می‌دادند می‌گفتند: «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ»، ما آزمایش هستیم، نکند کار

شما به کفر بکشد، هشدار می‌دادند، ولی مردم از شیاطین سحر را یک جور دیگر یاد گرفتند، چگونه یاد گرفتند: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ». سحر را با فرمت جدایی افکنی، با فرمت تفرقه اندازی، با فرمت از هم گسستن پیوندها یاد گرفتند، رفتند با سوء استفاده از سحر، افتادند به جان خانواده‌ها، «مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» البته تا خدا اذن ندهد کسی نمی‌تواند به کسی ضرری بزند. این را خدا چرا می‌فرماید؟ تا یک وقت شما برای مقابله با سحر شیطانی که می‌خواهد خانواده شما را از هم بپاشد، در خانه غیر خدا نروید، آن که می‌تواند نجات بدهد خداست. خب مردم از اینها یاد گرفتند «مَا يَصُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» حالا امروز بنی اسرائیل آمدند شدند مشتری این بساط. در حالی که می‌دانند «لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» اگر کسی آمد مشتری این بساط شد، خواست با استفاده و سوء استفاده از سحر برای خودش اقتدار بیافریند، ثروت بیافریند، قدرت بیافریند، در آخرت قطعاً دستش خالی خواهد بود، «وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» چه بد معامله ای کرده‌اند، خودشان را به چی فروختند. با سوء استفاده از سحر و علوم غریبه و غیره به یک قدرت و نفوذ و امکانی در این عالم دست پیدا بکند، در قبال این که آخرت را دیگر به کلی از دست بدهند. قرآن کریم نه در یک نقطه بلکه در نقاط متعددی تاکید می‌کند بر اینکه در مقابل انبیا، در مقابل اولیا، در مقابل مردمان الهی که می‌خواهند راه انبیا و اولیا را بروند، شیاطین لشکر کشی می‌کنند، برنامه ریزی می‌کنند، جن هم مانند انس طایفه مختاری است، کافر و مومن دارد، و جنیان کافر تحت فرمان ابلیس عمل می‌کنند، لعنت الله علیه، اینها به هر حال برای پیشبرد اهداف ابلیس به هر چیزی دست می‌زنند، از جمله طبق تصریح این سوره، به تعلیم سحر به نا اهلان بشر، اقدام می‌کنند، تا بتوانند نا اهلان را به یک قدرت و ثروتی برسانند که اینها را مسلط بر اوضاع بکنند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)» اگر اینها به جای رها کردن کتاب الله و چسبیدن به بافته‌های شیاطین، ایمان آورده بودند، تقوا پیشه کرده بودند، تقوا در مقابل آن فاسقان است، «وَمَا يَكْفُرُ بِهِا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» قطعاً آنچه که به آن می‌رسیدند، نتیجه بسیار بهتری برایشان داشت، اگر حالی شان می‌شد که، متاسفانه حالی شان نیست.

در این سیاق خدا می‌فرماید این کفر فاسقانه بنی اسرائیل به آیات بیناتی که بر پیامبر نازل شده است، و در نتیجه کفر بنی اسرائیل به پیامبری که به حقانیت او یقین داشتند، این کفر فاسقانه در دو چیز جلوه کرد، ما دیگر از اینجا به بعد با بنی اسرائیلی روبرو هستیم که حتی به کتاب خودشان ایمان و اعتقاد ندارند، تحریف‌ها و کتمان‌ها و خیلی چیزهای دیگر نتوانست جلوی منجر شدن این جریان انحرافی را به انکار کتاب الله در عمل بگیرد، یعنی کار به جایی کشید که این مردم کتاب الله خودشان را پشت سر انداختند، و چسبیدند به بافته‌های شیاطین. امروز هم در فلسطین و بیت المقدس هنوز دنبال آثار ملک سلیمان هستند، به خودشان اینجوری قبولاندند، که ملک سلیمان علیه السلام زاییده آن علوم غریبه و عجیبی بود که در آن عهد شیاطین مروج آن بودند، آن را می‌خواهیم بازیابی کنیم، هنوز در حفاری‌های عجیب و غریب، ذیل بیت المقدس در صدد جستجو و کشف آثار و بقایای آن دوران هستند، دنبال احیای آن دوران هستند که البته این آرزو را با خود به گور خواهند برد. قدرتی اگر بود، عظمتی اگر در ملک سلیمان بود آن عظمت زائیده بافته‌های شیاطین نبود، آن یک ابتلاء بود، آن عظمت زائیده بندگی سلیمان بود، آن اقتدار الهی بود که خدا به او عطا کرده بود. و این مطلب را نمی‌فهمند.

پس این کفر فاسقانه دو جلوه دارد: ۱- پشت سر انداختن کتاب آسمانی ۲- گرایش به بافته‌های شیاطین. جلوه کفر فاسقانه بنی اسرائیل به قرآن و پیامبر در پشت سر انداختن کتاب آسمانی و تبعیت از بافته‌های شیاطین. بنی اسرائیل طبق سیره بد عهدی تاریخی خود «أَوْكَلَمَا غَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)» این ریشه آن انکار است، طبق سیره بد عهدی تاریخی خود فاسقانه به قرآن و پیامبر کفر می‌ورزند و در مقابل رسولی که به حقانیتش یقین دارند کتاب خدا را وا می‌نهند و از تلاوت شیاطین بر ملک سلیمان پیروی می‌کنند.

از این آیه به بعد مومنین باید رویکرد شیطان‌گرایی و رویکرد فراماسونری را باید جزء لاینفک این جماعت معاند بدانند، بدانیم دیگر با چه کسی طرف هستیم! اینکه قرآن کریم می‌فرماید بدترین دشمنان با خدا و دین خدا همین‌ها هستند، این صهیونیسم جهانی بدترین دشمن با خدا در جهان هستند. مشرکانی که هیچ اعتقادی به خدا ندارند در این دنیا، کسانی که امروز هنوز دارند گاو و گوساله می‌پرستند، بت می‌پرستند در کشورهای مختلف و بی دین هستند، آنها به اندازه این متدینان قدیمی که حقدشان و حب دنیاشان کار اینها را کشیده به شمشیر در مقابل، آنها به اندازه اینها با دین دشمنی ندارند! دشمن‌ترین مردم با دین خدا همین‌ها هستند.

انسانی که از کانال دین رسید به کفر، این کفر بسیار پیچیده و خطرناکی برایش به وجود می‌آید، خیلی باید یک دیندار مراقب باشد که دینش به کفر بدل نشود، این نفاق می‌شود. نفاق انسان را به پلیدی می‌رساند، نفاق کفر پنهان در چهره ایمان است که یک فرایند روانشناختی برایش اتفاق می‌افتد، یعنی طرف برای اینکه اثبات کند اقدام او یک اقدام مطابق با شرع است، یک اقدام مطابق با دین است، گرفتار یک اعوجاج‌هایی در رفتار و اخلاق و گفتار می‌شود که این مدلس برای کفر محض به وجود نمی‌آید، برای کفر محض در این حدش به وجود نمی‌آید! چرا؟ چون او خودش را ملزم نمی‌بیند که رفتار خودش را دینی جلوه بدهد.

سیاق شانزدهم از آیه ۱۰۴-۱۱۰ است.

آیه ۱۰۴ که شروع سیاق باشد روشن است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا» آی مومنان «رَاعِنَا» نگویند، مومنان پیامبر را بخاطر خودتان متوقف نکنید، مدام برای پیامبر ترمز نباشید! اگر هم تصورتان این است که نمی‌توانید پا به پای پیامبر بروید بگویند: «أَنْظُرْنَا»، نگویند «رَاعِنَا»! فرق «أَنْظُرْنَا» و «رَاعِنَا» در کلمه نیست! بعضی‌ها فکر کردند بله «رَاعِنَا» یک کلمه‌ای بود که معنای دو پهلو داشت و یک عده در فرهنگ یهودی از آن استفاده می‌کردند، حالا من منکر آن هم نمی‌شوم. ولی دعوی «رَاعِنَا» و «أَنْظُرْنَا» دعوی دو فرهنگ است، یکی فرهنگ اصالت امت است، یکی فرهنگ اصالت امام است. در فرهنگ «رَاعِنَا» امت اصل است امام باید خود را با امت تطبیق بدهد، امام باید ببیند که اگر امت نمی‌خواهد امام هم بی خیال شود؛ اما در فرهنگ «أَنْظُرْنَا» امام اصل است، امت تقاضا می‌کند از امام که ما را بپا بتوانیم پا به پای تو بیاییم، نه اینکه کجا می‌روی!؟

«مَا يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)» مومنان می‌دانید این کسانی که دوست دارند شما «رَاعِنَا» بگویند چه کسانی هستند؟ اینها «الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» و مشرکان هستند که دوست دارند شما پیامبرتان را متوقف کنید چون دلشان نمی‌خواهد به شما خیری برسد، نمی‌خواهند از جانب خدا به شما خیری برسد، اینها می‌دانند که اگر شما یاد

گرفتید پشت سر پیامبر و امامتان حرکت کنید و او را متوقف نکنید می‌دانند که شما به خیلی جاها می‌رسید. لذا اینها اینجا را نشانه رفتند. این فرهنگ ارتباط امت با امام را نشانه گرفتند. در جریان استکبار ستیزی رهبران دینی‌مان در همین مقطع چهل ساله اخیر یک جاهایی «رَاعِنَا» گو بودیم، سالهای طولانی به ما گفتند آقا! وقتی که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا با اسم مذاکره که یک اسم باکلاس و منطقی نما است، می‌خواهند استیلای خودشان را بر شما کامل کنند، شما را محکوم به واگرد و عقب گرد کنند، متوقفتان بکنند، رهبران دینی ما بر این مسئله تأکید کردند. ما چه گفتیم؟ گفتیم نه اینطوری نیست اینها می‌خواهند مشکلات ما را حل کنند! «رَاعِنَا»! بایست آقا کجا می‌روی؟ بایست! باشه ایستادم، هشت سال بایستیم، اینهمه مشکلات بر ما تحمیل شود، بخاطر چیست؟ بخاطر همین فرهنگ «رَاعِنَا» است. تو بایست! نه اینکه ما ببینیم شما دارید کجا می‌روید ما هم سعی کنیم همانجا بیایم!

بعد خدا می‌فرماید: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» ما هیچ آیه ای را نسخ نکردیم یا به فراموشی نسپردیم الا اینکه بهتر از آن را آوردیم، یا حداقل مثل آن را آوردیم. چرا صحبت از نسخ می‌کند؟ معلوم است این «رَاعِنَا» که مردم دارند به پیامبر می‌گویند مقاومت در مقابل یک نسخ است، یعنی پیامبر بنا دارد یک آیه الهی را نسخ کند از جانب خدا و آیه دیگری را جایگزین آن کند. هنوز اینجا نمی‌فرماید که چیست، فعلاً اصل اینکه پیامبر می‌خواهد یک آیه‌ای را نسخ کند و آیه دیگری را از جانب خدا جایگزین آن کند، مقاومت وجود دارد، «رَاعِنَا»، «رَاعِنَا» شروع شده. بعد خدا به پیامبرش می‌فرماید: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)» خدا می‌تواند بهتر از آن را بیاورد، شما نگران هستید که یک وقت خدا این آیه را برطرف کند آیه بعدی به اندازه این آیه کارایی نداشته باشد؟

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)» شما می‌ترسید از اینکه اگر این آیه تبدیل شد دشمنی‌ها با شما زیاد شود، مشکلات شما بیشتر شود، نمی‌دانید همه کار دست خداست؟

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ» آخر شما می‌خواهید همان فرهنگی را که بنی اسرائیل مقابل موسی داشتند و موسی را متوقف می‌کردند، و با ادبیات «رَاعِنَا» با او روبرو می‌شدند شما هم می‌خواهید همینطوری با پیامبرتان روبرو شوید؟ آی مردم «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» مردم این تبدیل ایمان به کفر است. این قبول ایمان بجای کفر است، مردم این اهل کتاب خیلی‌هایشان دوست دارند که شما ایمانتان به کفر بدل شود.

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ... مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» عالمانه با اینکه می‌دانند شما بر مسیر حق هستید می‌خواهند ایمانتان را از شما بگیرند و شما را کافر کنند. مردم حقش این است که بگوییم با اینها بجنگید ولی فعلاً وقتش نیست! «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» تا زمانی که وقت جنگ با اینها برسد عفو و صف در پیش بگیرید و الا اصل جنگ با اینهاست. عفو و صفح موقت است، خودتان را قوی کنید، فرهنگ دینی خودتان را قوی کنید که اگر قرار شد فردا در مقابل اینها بایستید پایه‌های دینی‌تان محکم باشد، چطوری خدایا؟

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» نماز به پا دارید، زکات بدهید، «وَمَا تُقَدِّمُوا... عِنْدَ اللَّهِ» به خیرات مبادرات بکنید، «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)».

این سیاق دو محور دارد: ۱- کفار از اهل کتاب و مشرک نمی‌خواهند شما به خیر برسید برای همین شما را به «رَاعِنَا» می‌کشند، «رَاعِنَا» به نفع شما نسیت. ۲- اگر پیامبر اکرم دارد به دستور خدا نسخی را انجام می‌دهد، خدا قدرت اینکه بهتر از آن آیه را جایگزین کند دارد، به خدا اعتماد کنید به پیامبر اعتماد کنید. این دو «مَا»: «مَا يَوَدُّ» و «مَا نَنْسَخُ»، این دو «مَا» ذیل این «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است.

در فراز بعدی جنبه سلبی است و در واقع یک مدلی شرح هم به حساب می‌آید، آن «رَاعِنَا» گفتن شما مواجهه با پیامبر است به سبک مواجهه بنی اسرائیل با موسی، این آن سبک است. که در مواجهه بنی اسرائیل با موسی کفر جایگزین ایمان شد، شما هم دارید همین مسیر را می‌روید.

این آیه «أَمْ تُرِيدُونَ» هم محور دوم و آن نکته اصلی در این سیاق است.

جمع بندی سیاق: فرهنگ سازی الهی برای مومنان «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا»، به منظور جلوگیری از اثر پذیری ایشان از بنی اسرائیل در مواجهه با پیامبر «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا...مُوسَى مِنْ قَبْلُ».

حالا کل این فرهنگ سازی و جلوگیری از اثر پذیری از بنی اسرائیل در جریان نسخ یک آیه مهم است. نسخ این آیه مهم بعداً در این سوره می‌فهمیم جریان قبله است.

اهل کتاب هیچ تمایلی درباره رسیدن خیر به شما ندارند. و دوست دارند شما را از طریق مقابله با رسولتان به کفر بکشانند. فعلاً زمان جنگ با ایشان نیست ولی در خصوص تأثیر پذیری از ایشان مراقب باشید، یعنی باید مواظبت کنیم در ارتباط با امامان، در ارتباط با ولی‌مان فرهنگ اهل کتاب را نپذیریم، فرهنگ آنها فرهنگی است که خروجی خودش را داده، ایمان آنها را به کفر بدل کرده، راه ما در ارتباط با ائمه و اولیاء راه «رَاعِنَا» گفتن و اصالت دادن به خود نیست بلکه راه «أَنْظُرْنَا» گفتن و اصالت دادن به امام است، ما او را مقتدا و پیشوا قرار می‌دهیم، نمی‌خواهیم او را به سمت خود بکشیم، بلکه ما هستیم که می‌خواهیم به سمت او برویم، اگر تقاضایی از او می‌کنیم برای این است که ما برسیم، برای اینکه حرکت کنیم، نه برای اینکه او را متوقف کنیم، بین این دو رویکرد خیلی تفاوت وجود دارد.